**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه355 – 30/ 07/ 1399 مقدمات /استصحاب**

**خلاصه مباحث گذشته و جلسه امروز:**

در جلسات گذشته بحث قاعده لا ضرر به اتمام رسید. از این جلسه بحث استصحاب آغاز شده، ابتدا نکاتی مقدماتی در زمینه استصحاب بیان می شود.

# استصحاب

بحث در مورد قاعدۀ استصحاب است . محور اصلی بحث ما در استصحاب فرمایشات شهید صدر بوده و لکن گزیده ای از مباحث مطرح شده در کلام ایشان را ذکر می کنیم.

## شمای کلی از بحث شهید صدر

شهید صدر سه مطلب را در شروع بحث استصحاب مطرح می کنند :[[1]](#footnote-1)

1. الکیفیه الممکنه لجعل الاستصحاب.
2. کیفیه الاستصحاب استدلالاً.
3. کیفیه الاستصحاب اصطلاحاً.

### کیفیت استدلال علما به استصحاب و تفاوت آن با خبر ثقه

مطلب اول در واقع وابسته به بحثهای حقیقت حکم ظاهری است و ما از آن عبور میکنیم.

مطلب دوم ایشان این است که فقها در تمسک به خبر ثقه، خود خبر ثقه را دلیل بر حکم قرار می دهند نه دلیل بر حجیت خبر ثقه را، ولی در تمسک به استصحاب، دلیل حجیتش مثل خبر زراره را مستمسک قرار می دهند، و این رفتار علما یک بحث لفظی صرف نیست بلکه ثمره هم دارد و محصلش این است که در بحث خبر ثقه معارض را با خود خبر ثقه نسبت سنجی می کنند نه با دلیل حجیتش (مانند آیۀ نبأ)، لذا اگر معارض نسبتش با خود خبر عموم مطلق باشد تخصیص و تقیید رخ میدهد ولو نسبتش با ایۀ نبأ عموم من وجه باشد؛ و لکن در باب استصحاب اگر معارض را استصحاب جزئی در خصوص مورد قرار دهیم خاص بوده و مقدم بر دلیل عام معارض می شود ولی اگر معارض را صحیحۀ زراره قرار دادیم بحث به شکلی دیگری دنبال می شود.

#### کلام مرحوم سید بحرالعلوم: عدم تفاوت بین استصحاب و خبر ثقه

مرحوم سید بحرالعلوم می فرماید: وجهی برای تفکیک ین خبر ثقه و استصحاب نیست لذا در استصحاب هم خصوص استصحاب جزئی را در نظر می گیریم و مثلا اگر معارضش قاعدۀ حل باشد نسبت بین استصحاب و قاعدۀ حل در این مورد عموم مطلق است چون قاعدۀ حل نسبت به حالت سابقه اطلاق دارد ولی استصحاب با لحاظ حالت سابقه است در حالی که اگر نسبت بین دلیل استصحاب و دلیل قاعدۀ حل را بسنجیم دلیل استصحاب هم از جهت شمولش نسبت به غیر حلال و حرام اعم میشود و رابطه عموم من وجه می شود.[[2]](#footnote-2)

شهید صدر می فرماید: مرحوم بحرالعلوم ظاهرا تنها استصحاب را ملحق به خبر ثقه می کند نه اصاله الحل را آن هم به بیانی که از برخی متأخرین نقل می کنند.

مرحوم شیخ انصاری به سید بحرالعلوم اعتراض نموده است به این که استصحاب مثل خبر ثقه نیست چون استصحاب حکم شارع به بقاء ما کان است نه دلیل بر حکم بر خلاف خبر ثقه که حکم نیست بلکه دلیل بر حکم است .[[3]](#footnote-3)

#### کلام شهید صدر در بیان تفاوت بین خبر ثقه و استصحاب : انحصار قرینیت به موارد از سنخ کلام

شهید صدر می فرماید: این مقداری که شیخ انصاری فرموده برای رد کلام سید بحرالعلوم کافی نیست چون ما بحث را می بریم سراغ یقین سابقی که امارۀ بر بقاء است و آن یقین سابق به منزلۀ خبر ثقه است نه حکم به بقایی که به منزلۀ حجیت خبر ثقه است لذا برخی از متأخرین با سید بحرالعلوم موافقت کرده اند و تفصیل قائل شده اند بین جایی که هیچگونه اماریتی به استصحاب ندهیم و بین جایی که یک گونه اماریتی قائل باشیم که بنابر عدم اماریت مانند اصاله الحل کاشفیتی نداشته و با خبر ثقه فرق دارد ولی اگر رنگی از اماریت ولو بالتنزیل داشته باشد حالش حال خبر ثقه است .[[4]](#footnote-4)

ایشان می فرماید: این که خبر ثقه را که اخص است بر عام معارض مقدم می کنیم بما هو اماره نیست و چنین قانونی نداریم که اگر دو اماره مثلا دو بینه داشته باشیم که یکی اخص است اماره اخص بر اعم مقدم است بلکه ملاک تقدیم این است که اگر عام و خاص کلامی باشند که هر دو از شخص واحد باشند خاص قرینه بر عام می شود. اگر ما قطع داشته باشیم که از متکلم عام و خاصی وارد شده است به قرینه خاص، عام را حمل بر ماعدای خاص می کنیم ولی این در جایی است که هر دو قطعی الصدور باشند ولی اگر خاص قطعی الصدور نباشد دلیل حجیت خاص قرینۀ بر خلاف است و این قرینۀ بر خلاف موضوع حجیت ظهور عام را برمی دارد. چون موضوع حجیت ظهور عام عدم ورود قرینه بر خلاف است و در اینجا دلیل حجیت خبر ثقه قرینه بر خلاف است یعنی دلیل حجیت می گوید فرض کن قرینه بر خلاف موجود است؛ این بیان در جایی است که از سنخ کلام باشد لذا در جایی که عام با استصحاب جزئی معارضه کند این بیان جریان ندارد لذا این بیان تنها بین عام و دلیل استحصاب جاری می شود چون هر دو از سنخ کلام هستند.

##### ابتنای بیان شهید صدر بر مبنای ایشان در قرینیت خاص بر عام

بیان شهید صدر مبتنی بر مبنای ایشان در تحلیل قرینیت خاص بر عام است چرا که ایشان بیان می کند شخص متکلم است که خاص را قرینۀ بر عام قرار می دهد که این را از رفتار نوع متکلمین می فهمیم به این معنا که اگر شک کردیم یک متکلم به شکل نوعی تکلم کرده یا نه می گوئیم چون نوع متکلمین، خاص را قرینه بر عام قرار می دهند اصل بر این است که این متکلم هم بر همین منوال تکلم نموده است .

و لکن معلوم نیست دیگران این مبنا را قبول داشته باشند چون ممکن است گفته شود: عرف امارۀ اقوی را قرینۀ تصرف در امارۀ اضعف قرار می دهد و در مانحن فیه گاهی فقهاء کلام یک فقیه را به قرینۀ کلام فقیهی دیگر معنا می کنند با توجه به اینکه فضای کلام این ها نوعاً یکی است؛ اگر ما به این سبک بحث را دنبال کنیم باید دید آیا استصحاب جزئی نسبتش با خبر معاض چیست؟ اگر واقعا استصحاب ظن آور باشد و اماریتی داشته باشد می توان گفت: این اماره با فرض قطعی بودنش به دلیل ورودش در این مورد خاص کاشفیتش اقوی است و لکن عمده این است که روشن نیست تنزیل شارع ناظر به تمام امور مربوط به جنبۀ کاشفیت دلیل باشد یعنی وقتی شارع می گوید فرض کن یقین سابقت هنوز وجود دارد معلوم نیست بخواهد تمام احکام بقای متعلق را مترتب کند . اگر شما یقین وجدانی داشته باشید آثار خود این یقین را مترتب می کنید ولی تنزیل یقین معلوم نیست ناظر به این تقدیم هم باشد .

علاوه بر این که در اصل این تنزیل هم باید تأمل کرد چرا که در برخی موارد مانند: من كان على‏ يقين فشكّ‏ فليمض على‏ يقينه[[5]](#footnote-5) هیچ تنزیلی وجود ندارد و ممکن است در مواردی که می گوید یقین سابقت را با شک نقض نکن، مرادش نقض عملی باشد نه این که بگو الآن یقین داری خلاصه اینکه روشن نیست که اولا بگوید فرض کن یقین داری و ثانیا تمام احکامش از جمله تقدیم بر معارض را بار کن .

مشکل اصلی این است که اماریت استصحاب که در کلام مرحوم امام مطرح شده روشن نیست؛ بله اگر قطع به حجیت استصحاب در خصوص مورد داشته باشیم همین قطع دلیل قطعی بر تقدیم است .

## چند نکته در تعریف اصطلاح استصحاب

بحث بعدی مرحوم صدر تعریف استصحاب است که ما بدان ورود نمی کنیم ولی چند نکته در این زمینه چند نکته بیان می کنیم:

1. تعریف باید به گونه ای باشد که تا حد امکان معرّف را روشن کند و نیازمند به توضیح دوباره نباشد زیرا گاهی خلاصه گویی مقدم بر روشن بودن مطلب می شود مانند تعریف استصحاب به ابقای ما کان و بعد توضیح ابقاء به حکم به بقاء و ... ؛ لذا نکات اصلی تعریف باید در تعریف گنجانده شود .
2. مرحوم خوئی در مورد تعریفات استصحاب می فرماید: نمی توان آن را تعریف واحد کرد چون مبانی مختلف تعریفات مختلفی را می طلبد بعد توضیح می دهند که اگر اصل عملی باشد حکم است ولی اگر اماره باشد دیگر حکم نیست بلکه یقین سابق و شک سابق است که اماره است .[[6]](#footnote-6)
3. شهید صدر می فرماید اگر استصحاب را اماره بدانیم یقین سابق اماره نیست بلکه نفس کون سابق است که اماریت دارد و ملازمه با بقاء دارد و یقین تنها اماره بر اماره است مانند یقین به خبر ثقه و شک لاحق هم که موضوع اماریت است نه این که در اماریت اماره دخالت داشته باشد لذا باید استصحاب را به کون یا حدوث یا حالت سابقه تعریف کنیم .
4. ایشان می فرماید اگر هم استصحاب را اماره بدانیم لازم نیست به کون و حدوث و حالت سابقه معنا کنیم بلکه می توانیم همان حکم به بقاء معنا کنیم و لکن حکم به بقایی که ناشی از ظن به بقاست و در ادامه بحثهایی را از محقق اصفهانی مطرح می کنند که واردش نمیشویم و نهایت بحث ایشان این است که اگر بخواهیم مراد اصحاب از استصحاب را تعریف کنیم باید کلمات ایشان را جستجو کنیم و نیاز به بحث خاصی ندارد و ممکن است در کلمات اصحاب در جاهای مختلف به معانی مختلفی باشد و یک بحث تتبعی می باشد ولی اگر بخواهیم استصحاب را بگونه ای تعریف کنیم که روی جمیع مبانی بتوان از آن بحث کرد و نفی و اثباتش را مورد بررسی قرار داد آن تعریف عبارتست از «مرجعیت حالت سابقه».
1. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 18 [↑](#footnote-ref-1)
2. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 21 [↑](#footnote-ref-2)
3. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 21 [↑](#footnote-ref-3)
4. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 21 [↑](#footnote-ref-4)
5. الخصال: 619، الوسائل 1: 175/ 6- باب 1 من أبواب نواقض الوضوء. [↑](#footnote-ref-5)
6. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 22:و أورد على ذلك السيّد الاستاذ بأنّ تعريف الاستصحاب يختلف باختلاف المباني، و لا وجه لجعل هذا تعريفاً له إطلاقاً، فلو بنينا على كون الاستصحاب أصلًا عمليّاً فهو حكم، فيصحّ تعريفه بمثل هذا التعريف. و أمّا لو بنينا على كونه أمارة، فليس حكماً، فإنّ الأمارة إنّما هو اليقين السابق و الشكّ اللاحق، فيجب أن يعرّف الاستصحاب باليقين السابق و الشكّ اللاحق‏ [↑](#footnote-ref-6)